

هشع و لیر و هشع → **جواد طوسی**



وقتی صدا تشخیص می‌گیرد

تنها صداست که می‌ماند

هنوز یک مدیر دوبلاژ توانمند و حرفه‌ای و مجموعه افرادی که به درستی انتخاب شده‌اند، می‌توانند یادآور سیمینای تاثیرگذار و پرخاطرهای باشند که «صدا» در آن یک شخصیت مستقل و پرجاذبه بود. این روزها به همت «مسعود کیمیایی» برای دوبله آخرین فیلمش «جرم»، نبض سینما در «استودیو رها» واقع در خیابان شانزدهم یوسف‌آباد می‌تپد. این اتفاق در شرایطی می‌افتد که اغلب بازیگران اصلی و مکمل «جرم» مشکل صدای سرصحنه نداشته‌اند و لهجه و کلام‌شان با رتالیسم جاری در قصه همخوانی لازم را نداشته است. ولی کیمیایی با این تصمیم حساب‌شده خود خواسته به مجموعه عوامل دوبله در سیمینای ایران در این دوران فرت، ادای دین کند.
بسا توجه به دوران طلایی دوبله فیلم‌های ایرانی و خارجی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ حضور و تجمع دوباره دوبلورهای سرشناس و موثری چون منوچهر اسماعیلی، چنگیز جلیلود، احمد رسول‌زاده، منوچهر والی‌زاده، ناصر متقالجی و زهره شکوفنده در فیلم «جرم» (با مدیریت خسرو خسروشاهی) می‌تواند زنده‌کننده خاطرات آن سال‌ها باشد.
در واقع این پیشنهاد «مسعود کیمیایی» نوعی اعاده حیثیت از جامعه دوبلورهای سیمینای ایران و در عین حال محک زدنِ به موقع برای افراد شاخص و صاحب سبک این صنف است.

در کنار جنبه‌های مثبت و ارزش‌های انکارناپذیر و جاقفاده صابرداری سرصحنه، می‌توان درصدی از سقف تولید سالانه را به فیلم‌هایی اختصاص داد که دوبله به آنها در جهت جذب بیشتر مخاطب و ایجاد ارتباط حسی و عاطفی عمیق‌تر میان بازیگر و بیننده (در طیف‌های مختلف اجتماعی) کمک می‌کند. اگر بپذیریم سینما در وجه صنعتی خود باید جذابیت‌ها و قابلیت‌های نمایشی‌اش را به وسیله همه اجزا و شاخه‌های فنی و تکنیکی نشان دهد، روانشناسی «صدا» و تأثیری که لحن و کلام بازیگران در بیننده می‌گذارد را کاملاً باید جدی گرفت. اینجاست که یک صدای مناسب و همخوان با تیپ و شخصیت مورد نظر فیلمساز می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ارتباط گسترده با تماشاگر داشته باشد و به سیم خود فروش افزون‌تر فیلم و نقش ماندگار بعدی‌اش را تضمین کند.
هنوز دوبله‌های شنیدنی و درخشان و بعضاً استثنایی فیلم‌های «ملت» (گریگوری کوزنسیف)، «پدرخوانده» (فرانسیس فورد کاپولا)، «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد» (مایک نیکولز)، «آوای موسیقی» و «داستان وست ساید» (رابرت وایز)، «بیلیاردباز» (رابرت راسن)، «پل رودخانه کوسا»، «کنتر ژوپاگو» و «لورنس عربستان» (دیوید لین)، «گربه روی شیروانی داغ» (ریچارد بروکس)، «بر باد رفته» (ویکتور فلمینگ)، «بانوی زیبای من» (جرج کیوکر)، «هردی برای تمام فصول» (فرد زینه‌مان)، «این گروه خشن» و «سگ‌های پوشالی» (سام پکین‌پا)، «در بارانداز» (الیاکازان)، «اسپار تاکوس» (استنلی کوبریک)، «دییانه‌ای از قفس پريد» (میلوش فورمن» و «گوزنها»، «قصر»، «دانش آکل»، «تغ و ابریشم»، «غزل»، «خط قرمز» و «سرب» (مسعود کیمیایی)، «طوقی»، «خواستگار»، «کمال‌الملک»، «سوته‌دلان»، «مادر» و مجموعه تلویزیونی «هزاردستان» (زنده‌یاد علی حاتمی)، «ناخدا خورشید» و مجموعه «دایی جان ناپلئون» (ناصر تقوایی)، «تنگنا» (امیر نادری)، «کندو» (فریدون گله) و «دایره مینا» (داریوش مهرجویی) را نمی‌توان فراموش کرد.

در شرایطی که (به جز موارد استثنا) صابرداری سرصحنه باعث منسوخ شدن دوبله فیلم‌ها و سربال‌های ایرانی شده و در دوبله فیلم‌های سیمینای و مجموعه‌های خارجی تلویزیونی نیز آن مهدلی و انگیزه و وسواس سابق در جمع خانواده دوبلورها دیده نمی‌شود، اقدام مسعود کیمیایی برای جذب شماری از افراد مجرب و صاحب‌نام این رشته را باید به فال نیک گرفت.^۱

عکس‌العمل آتی تماشاگر این دوران نسبت به حرکت نوستالژیک و حرفه‌ای کیمیایی می‌تواند وضعیت بعدی را روشن سازد. توقف این حرکت یا رونق دوباره دوبله در سیمینای بی‌رقی و هویت‌ناخسته ما قاعدتاً در ادامه این روند انقضا می‌کند که صنف «صابرداران» باواقع‌گرایشی بیشتری این اوضاع را ارزیابی کنند و این تصور بدبینانه را نداشته باشند که اگر قبلی به دوبله فیلم‌ها باعث از رونق افتادن کار آنها خواهد شد. با برنام‌ریزی صحیح و اصولی در هر دو بخش دولتی و خصوصی می‌توان رقابتی سالم و سازنده در این دو شیوه کار (صابرداری سرصحنه و دوبله) ایجاد کرد تا شاید سینما در این طی طریق (به ویژه در زمینه تولیدات سالم و تجاری و عامه‌پسند) جانی دوباره پیدا کند. گاهی اوقات فاصله گرفتن از واقعیت جاری و بی‌واسطه ارزش این را دارد که با تشخیص یافتن «صدا» بتوان عامل تاثیرگذاری هرچه بیشتر موقعیت‌های نمایشی و حسی شد.

پی‌نوشت:
۱- در فیلم جرم مجموعاً ۳۱ نفر دوبلور تحت مدیریت «خسرو خسروشاهی» صحبت کرده‌اند.

پیره‌لگری → **مجتبی امین‌الرباعی**

ورود صنعت دوبله به سیمینای ایران

روزهای خوب صدا

ردهای هنر دوبلاژ ایران را می‌توان از ابتدای دهه ۱۳۱۰ دنبال کرد. آغاز این امر به سال ۱۳۰۹ و ورود نخستین فیلم ناطق به ایران برمی‌گردد. در این سال با افتتاح سینما پالاس در ایران، این پدیده جدید پس از اینکه سه سال از ناطق شدن سینما در ایران می‌گذشت وارد ایران شد و در همه نقاط دنیا با استقبال زیاد علاقه‌مندان روبه‌رو شد. در این زمان سالن‌های سینما برای فهم موضوع فیلم‌ها از وجود یک نفر مترجم استفاده می‌کردند که هنگام نمایش، قصه فیلم را با صدای بلند برای تماشاگران تعریف می‌کرد. مدتی بعد ترجمه میان فیلم‌ها متداول شد. به این صورت که پس از چند دقیقه‌ای که از نمایش فیلم می‌گذشت نوشته‌ای روی پرده ظاهر می‌شد و خلاصه آنچه گذشته بود در چند جمله به زبان فارسی پدیدار می‌شد. البته این مطالب را اکثر تماشاگران نمی‌توانستند ببخوانند. به این ترتیب حضور فردی باسواد جهت خواندن این متون در سالن سینما ضروری شد. اما مردم این روش ابتدایی را نمی‌پسندیدند. شیوه زیرپوش هم مقرون به صرفه نبود. ضمناً اختصار جملات نمی‌توانست عطش تماشاگران را سیراب کند. نخستین نمونه‌های نمایش فیلم با گفتار فارسی مربوط به پیش از شهریور ۱۳۲۰ می‌شود که سینه‌ماهای تهران فیلم خبری مربوط به افتتاح راه‌آهن ایران را با این شیوه نمایش دادند. همچنین در دوران جنگ جهانی دوم تعداد زیادی از فیلم‌های خبری متفقین با گفتار فارسی در سینماهای کشور نمایش داده شد. از اوایل دهه ۱۳۲۰ تعدادی از جوانان علاقه‌مند، به فکر دوبله فیلم افتادند و نخستین شخصی که در این زمینه پاگام شد، اسماعیل کوشان بود که سال ۱۳۲۵ یک فیلم فرانسوی به نام بومیه رانیدو ساخته هانری دوکوان را در استانبول ترکیه، به فارسی دوبله کرد و نام آن را برای پخش در تهران به دختر فراری تغییر داد. علت انتخاب ترکیه این بود که در آن کشور چند سالی بود که تکنیک دوبلاژ رایج شده بود و برخلاف ایران دارای استودیوهای مجهز دوبلاژ بود. دوبله این فیلم حدود یک سال طول کشید و تعدادی از دانشجویان ایرانی و یونانی‌های مقیم استانبول در آن گویبندی کردند. مدتی بعد کوشان چند فیلم را در قاهره دوبله کرد و به ایران فرستاد. سپس وی در سال ۱۳۲۵ با وارد کردن تجهیزات فنی صابرداری، استودیویی به نام میترا در تهران تأسیس کرد و به کمک پرویز خطیبی نمایشنامه‌نویس مشهور آن زمان تا سال ۱۳۳۰ حدود ۱۰ فیلم را در آن استودیو دوبله کرد.
مقارن با این تلاش‌ها در تهران، عده‌ای از جوانان دوستدار سینما نیز اقدام به تأسیس استودیو دوبلاژ فیلم کردند که نخستین گام آنها منجر به راهاندازی استودیو ایران نو فیلم در تیرماه ۱۳۳۲ شد. بنیانگذاران اولیه این استودیو منصور مبینی و جلال مغازه‌ای بودند. تلاش‌های آنها در سال ۱۳۳۲ به بار نشست. در سال ۱۳۳۸ عطالله زاهد به همراه برادران ضیاءالاعظمی، شیرازی، خانی، مغازه‌ای و سعید غنائی، استودیو رایفیلیم را تأسیس و فیلم انگلیند را دوبله کردند که نسبت به کارهای پیشین به مراتب حرفه‌ای‌تر و قابل قبول‌تر شد. به این ترتیب با حرفه‌ای شدن تدریجی تکنیک دوبلاژ فیلم در ایران و استقبال فراوان مردم، از اوایل دهه ۱۳۳۰ استودیوهای دوبلاژ یکی پس از دیگری در تهران گسترش یافتند و با بهره‌گیری از بازیگران سینما رادیو و تئاتر اقدام به دوبله فیلم‌های خارجی کردند. در آن سال‌ها دوبله فیلم در ایتالیا بسیار پیشرفته بود به همین سبب شخصی به نام الکس آقاییان سال ۱۳۳۱ در آنجا تکنیکلات دوبلاژی را به نام داریوش فیلم راهاندازی کرد و به کمک دانشجویمان ایرانی مقیم رم، فیلمی به نام فریدون بینوا را دوبله و روانه سینماهای تهران کرد. این فیلم به دلیل تغییر اساسی شخصیت‌ها از ایتالیایی به ایرانی با استقبال فوق‌العاده سینماروها روبه رو شد. با رونق گرفتن کار دوبلاژ فیلم در رم تعدادی از دوبلورهای ایران به آن سامان مهاجرت کردند و این امر باعث بالاتر رفتن کیفیت دوبله فارسی در رم شد. پس از طی دوره‌ای نسبتاً طولانی از اوایل دهه ۱۳۴۰، دوبلاژ فارسی در ایتالیا متوقف شد. این اتفاق مقارن با تشکیل سندیکای گویندگان فیلم در تهران و آغاز دوران طلایی دوبلاژ در ایران بود. پیشرفت دوبله در ایران با توجه به حساسیت و دقت فراوان دوبلورهای وقت شرایطی را پیش آورد که دوبله ایران به واسطه کیفیت خوب و استقبال مخاطبان به دوبله‌ای شاخص و تاثیرگذار در دنیا تبدیل شد.

سیمینای ایران

گزارش دوبله فیلم «جرم» تازه‌ترین ساخته مسعود کیمیایی

از پس زندگی نکبتی‌ام برميام*



اینجا کسی اعتماد به نفس حرف زدن ندارد. همه تر جیح می‌دهند بیشتر سکوت کنند و فقط این صداهای نوستالژیک را بشنوند؛ صداهایی که هر کدام‌شان نقشی را در خاطره‌ها زنده می‌کند.

خسرو خسروشاهی (مدیریت دوبلاژ)، چنگیز جلیلود، منوچهر اسماعیلی، زهره شکوفنده و… که حالا ۳۰ سالی می‌شود هیچ فیلم فارسی‌زبانی را دوبله نکرده‌اند، سرکار آمده‌اند و قرار است صداهایشان با تصاویر پولاد کیمیایی، حامد بهداد، شبنم درویش و… منج شود. مسعود کیمیایی رو به دوبلورهایی که رفقای قدیمی‌اش هم هستند، می‌گوید: «حالا آنقدر پیر شده‌ام که باید پسرم را دست شما بسپارم.» خسروشاهی به عنوان مدیر دوبلاژ متن‌های اسماعیلی را دستش می‌دهد و منوچهر اسماعیلی پشت میکروفن می‌ایستد و شروع می‌کند. کیمیایی داخل استودیو نمی‌رود، پشت شیشه پای مانیتور می‌نشیند و تصاویر فیلم را با صدای دوبلورها می‌شنود و غرق لذت می‌شود. شادی را می‌توان در تمام اجزای صورت آقای کارگردان دید. می‌گوید: «اینجا بعد از ۳۰ سال دور هم جمع شده‌اند و قرار است فارسی را با حس فارسی بگویند با لهجه تهرونی…»

چنگیز جلیلود دیرتر می‌رسد. کیمیایی جلوی پایش بلند می‌شود و موقع روبوسی با انگشت به تخته می‌زند و می‌گوید: «هزار ماشاءالله چنگیز هنوز هم خوش‌تیپ است.»

جلیلودن انگار استرس دارد. صبح شیشه عبکتاش شکسته و حالا عینکی که به چشم دارد چند نمره‌ای ضعیف‌تر است. می‌گوید: «با این عینک نت نیستم.» داخل استودیو که می‌شود اول صحنه‌ای را که باید بگوید تماشا می‌کند و بعد یک دور دیالوگ‌ها را تکرار می‌کند اما موقع ضبط می‌گوید: «خواهش می‌کنم استودیو را خلوت کنید. اولیم فیلم ایرانی است که بعد از سال‌ها می‌خواهیم دوبله کنیم. باید تمرکز داشته باشیم.»

چنگیز جلیلود و منوچهر اسماعیلی روبه‌روی هم می‌ایستند و سکاس به آغوش کشیدن دو رفیق را بازگو می‌کنند.

کیمیایی حسایی هیجان‌زده است. انگار رفاقت‌های قدیمی‌اش را دوره می‌کند؛ رفاقت سیدرسول و قدرت «گوزن‌ها»، رفاقت احمد و رضا «دندان مار»، رفاقت علی و عبد «ضیافت»، رفاقت امیر و حبیب «محاکمه در خیابان» و… این سکاس که تمام می‌شود، کیمیایی می‌گوید: «کیفیت صدای دوبله خیلی بهتر از صدای سر صحنه است. صدای سر صحنه اکثر وقت‌ها فلو می‌شود اما وقتی دوبله انجام می‌شود همه دیالوگ‌ها شنیده می‌شود.» حرف‌های کیمیایی بهانه‌ای برای آغاز گفت‌وگوی ما با او می‌شود.

– **شما همیشه از طرفداران دوبله کردن بوده‌اید؟**

بله، من همیشه دوست داشتم فیلم‌هایم دوبله شود.

– **پس چرا بعد از آمدن صدا سر صحنه دیگر فیلم‌ها را دوبله نکردید؟**

چون آن وقت در اداره ارشاد یک قانون گذاشتند که فیلم‌های دوبله امتیاز «حیم» می‌گرفت.

آن وقت می‌خواستند «صابرداری سرصحنه»

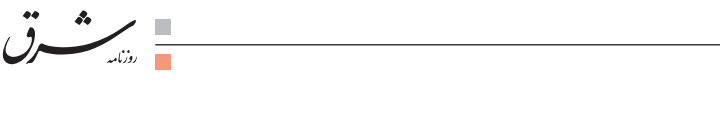


نورمن هنرپیشه محبوب ایرانی‌ها بود. شاید هیچ کجای جهان به اندازه ایران طرفدار نداشت. می‌تواند دلیلش چو بود، همه‌اش به خاطر صدای مرحوم زرندی بود که جای او حرف می‌زد. ما آن روزها جای جری لوئیس، مارلون براندو، پل نیومن و… حرف زدیم و تیپ ساختیم آنقدر که مردم با این صداها آشنا شدند. پل نیومن فیلم «بیلیاردباز» خیلی‌ها را عاشق سینما کرد. یکی مثل امیر نادری که بعدها برایم تعریف کرد و گفت: من در یک عکاسخانه در لاهیجان کار می‌کردم اما وقتی فیلم «بیلیاردباز» را دیدم عاشق فیلم «سرب» حرف زده تحت‌تأثیر حرف‌های کیمیایی قرار می‌گیرد و می‌گوید: «آخی، دختر بیچاره.»

می‌کردیم حالا دیگر مردم از ما فاصله گرفته‌اند و صداها را فراموش کرده‌اند اما آن روزها مردم آنقدر صدای ما را روی تصویر فردین و بهروز و… دیده بودند که فکر می‌کردند ایسن صداها مال خود هنرپیشه‌هاست. حالا بعد از سی و چند سال مسعود کیمیایی سراغ‌مان آمده است. من خودم دقیقاً ۳۲ سال است که هیچ فیلم ایرانی‌ای را دوبله نکرده‌ام. راستش آخرین فیلم ایرانی که دوبله کردم هم فیلم «سفر سنگ» آقای کیمیایی بود که من جای سعید را در حرف زدم. حالا بعد از ۲۳ سال پای میکروفن می‌رفتم. باید فیلم ایرانی دوبله می‌کردم. استرس نداشتم اما فکرم خیلی مشغول بود. من باید با صدایی حرف می‌زدم که نه صدای پل نیومن بود نه صدای مارلون براندو.

وَنوقی، سعید را د و… من خودم بارها جای جمشید مشایخی حرف زدم تا اینکه صدا سرصحنه آمد و دوبله از مد افتاد. ما هر کدام گوشه‌ای رفته‌یم و گاهی چند فیلم ویدئویی را برای مردم دوبله می‌کردیم کسی اعتماد به نفس حرف زدن ندارد. همه تر جیح می‌دهند بیشتر سکوت کنند و فقط این صداهای نوستالژیک را بشنوند؛ صداهایی که هر کدام‌شان نقشی را در خاطره‌ها زنده می‌کند.

خسرو خسروشاهی (مدیریت دوبلاژ)، چنگیز جلیلود، منوچهر اسماعیلی، زهره شکوفنده و… که حالا ۳۰ سالی می‌شود هیچ فیلم فارسی‌زبانی را دوبله نکرده‌اند، سرکار آمده‌اند و قرار است صداهایشان با تصاویر پولاد کیمیایی، حامد بهداد، شبنم درویش و… منج شود.



«چهار ماه عین برادر که برادر تر از خودت، ملیحه و احمدو سامون دادم. رضا منو بجسب. بگیر بغلت.»
«خب منم باید آروم بگیرم؟»
انگار قیصر بعد از ۴۰ سال راه افتاده و می‌خواهد از رفیق قدیمی‌اش مطمئن شود. می‌خواهد بداند که در زمان حبس رفیق‌اش چتر بالای سر ناموس و پسرش بوده یا نه؟ روبه‌رویش هم انگار فردین ایستاده و باید خودش را ثابت کند. باید رفیق قدیمی‌اش را مطمئن کند. اینجا استودیو رهاست؛ همان جایی که مسعود کیمیایی بزرگان دوبله ایران را بعد از حدود ۳۰ سال دور هم جمع کرده و فیلم جدیدش «جرم» را دست آنها سپرده تا جای تک‌تک شخصیت‌هایش حرف بزنند.



می‌گویم شما چرا دوبله را کنار گذاشتید؟ لیخنه می‌زند و می‌گوید: «زندگی و بچه‌داری دیگر فرصتی برایم نگذاشت.»
شکوفنده هنوز در استودیو است که شبنم درویش از راه می‌رسد. نگران از اینکه چه کسی قرار است جای او صحبت کند. منتظر ایستاده تا صدای خانم شکوفنده را روی تصویر خودش بشنود. خانم شکوفنده حاضر نیست بعد از ضبط به صدای خودش گوش دهد. می‌گوید: «من بعد از ضبط گوش نمی‌کنم. هیچ وقت این کار را نمی‌کنم. شما بشنودید اگر ایرادی داشت به من بگویید.» و از استودیو بیرون می‌رود.

همه چیز کمی آرام شده تا حامد بهداد از راه می‌رسد. هیجانش از روزهای معمولی هم بیشتر است. همه دوبلورها را در آغوش می‌کشد و سرش را به سینه کیمیایی می‌چسباند و می‌گوید: «دیشب تا صبح نخوابیدم. می‌گفتم خدایا صدای پل نیومن روی چهره حامد بهداد… چه شود.» حسایی همه جا را شلوع می‌کند. یک قسمت از تمرین جلیلود و اسماعیلی را گوش می‌کند و به قهقهه می‌افتد. دستش را بالا می‌گیرد و می‌گوید: «خدایا شکر به آرزویم رسیدم.»

خنده‌های حامد بهداد و شکر کردن‌هایش همه را غافلگیر کرده‌است. اسماعیلی، جلیلود و کیمیایی همه و همه با صدای بلند می‌خندند. بهداد کپسول انرژی‌اش را همه جا پخش می‌کند. موقع ضبط که می‌رسد اسماعیلی چند کلمه‌ای اضافه می‌کند و می‌گوید: «ناصر اونقدر تنها شدم که آژان می‌شه رفیق، آدم‌فروش جرات می‌کنه سلام کنه.» و بعد اسم ناصر را چند بار تکرار می‌کند. جلیلود هم در جاهایی که تصویر به آنها امکان می‌دهد این کار را می‌کند. کیمیایی هم بعضی دیالوگ‌ها را تغییر می‌دهد تا داخل دهان بهتر بچرخد و جذاب‌تر شود.

او با نگاهی به دوبلورها می‌گوید: «بینید اینجا چه می‌کنند، عجب تکنیکی دارند.»

❖ **برگرفته از دیالوگ‌های فیلم «جرم»**

کافه پی‌خط

را می‌شناسند و ما باید طوری حرف بزنیم که لو نرود و در عین حال صدا هم بی‌عیب و نقص باشد. کمی طول کشید تا به صدای بهداد رسیدم اما خودم فکر می‌کنم خوب از پس نقش برآمده‌ام، یعنی اگر دفعه بعد هم از من نخواهند که جای بهداد حرف بزنم می‌توانم با همان صدا دیالوگ‌ها را بگویم. من جای حامد بهداد تیپ گرفتم رفتم توی نقش و دیالوگ‌هایش را گفتم. شاید فیلم جرم کیمیایی بار دیگر کارگردان‌ها را وسوسه کند که سراغ دوبله کنند حتماً از این کار استقبال می‌کنند.

مرحوم علی حاتمی هیچ وقت از صدای سر صحنه استفاده نکرد. او حتماً در گویش فارسی بعضی هنرپیشه‌ها کمبودهایی می‌دید که حاضر نمی‌شد از صدای خودشان استفاده کند. من فکر می‌کنم یکی از دلایل ماندگاری آثار او دوبله‌های به‌یادماندنی‌اش است. امیدوارم فیلم «جرم» مسعود کیمیایی بار دیگر صنعت دوبله را رونق بخشد.

